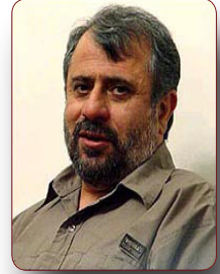


SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com

مقوق بشر به چه کار می آید؟



مسن یوسفی اشکوری

شماره مقاله : ۱۰۱۶

تعداد صفحه : ۵

آفرین بررسی : ۸۷/۰۹

تاریخ تمریر : ۱۳۸۷

www.shandel.org

موضوع :

حقوق بشر به چه کار می‌آید؟

موضوع حقوق بشر به عنوان یک "مسأله" اکنون در سطح جهان به گونه‌ای مطرح می‌شود که در تاریخ بشر بی‌سابقه است. در واقع می‌توان دو موضوع "حقوق بشر" و "دموکراسی" (که البته دومی به نوعی برآمده از بخشی از حقوق ذاتی و طبیعی بشر است) را از موضوعات عمومی و مهم در سطح جهانی در نظر گرفت که ظاهراً مورد توافق همگان است، و اگر هم مخالفتی هست، چندان اندک است که قابل اعتنا نیست. ضرورت تحقق حقوق بشر و دموکراسی، اکنون در وضعیتی است که کمتر کسی را توان آن است که به طور مستقیم با آن به مخالفت برخیزد و آن را نفی کند. تقریباً تمام کشورهای جهان، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آن را امضا کرده و متعهد به اجرای آن شده‌اند. با این همه کمتر کشوری در جهان وجود دارد که حقوق بشر را کاملاً رعایت کند و مرتکب نقض حقوق بشر نشود.

در این میان متأسفانه سال‌ها است که جمهوری اسلامی ایران یکی از چند کشور ناقض حقوق بشر است که در ارزیابی‌های جهانی و سازمان ملل در صدر جدول قرار دارد. امسال نیز وضعیت حقوق بشر در ایران چندان وخیم است که دبیر کل سازمان ملل اخیراً گزارش مبسوط و مهمی در مورد نقض حقوق بشر در ایران ارائه داد. این گزارش‌ها عموماً به استناد آمار و ارقام و ارزیابی‌های کمی نهادهای خارجی و بین‌المللی صورت می‌گیرد. اما کسانی که در داخل کشور زندگی می‌کنند و رخدادها و تحولات را از نزدیک پی می‌گیرند و چه بسا خود قربانی نقض حقوق بشرند، به خوبی می‌دانند که نقض حقوق بشر و حتی نقض قانون اساسی خود جمهوری اسلامی چندان جدی و گسترده است که "سبکبالان ساحل‌ها" هرگز به عمق آن پی نمی‌برند.

اکنون در این مجال سخن من در مورد نقض حقوق بشر در ایران و یا در جای دیگر نیست. در این گفتار مختصر می‌خواهم به یک نکته مهم بپردازم و آن پاسخ به این پرسش است که "حقوق بشر به چه کار می‌آید؟" این پرسش از آنجا مهم می‌شود که، به رغم تلاش‌هایی که شده و می‌شود، هنوز هم شماری از دولت‌ها با بهانه‌های مختلف در برابر اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر مقاومت می‌کنند.

در ارتباط با چرایی‌های این مقاومت‌ها، سخنان بسیاری گفته شده و تحلیل‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از این تحلیل‌ها این است که حقوق بشر و دیگر دستاوردهای دنیای مدرن در جایی در جوامع مَحَقَّق می‌شود که در آنجا یک تحول فکری، ذهنی و فرهنگی جدی و عمیق پدید آمده باشد. این نظریه‌ای است که غالباً از سوی روشنفکران و فیلسوفان عرضه می‌شود. در مقابل، سیاستمداران و برخی از متفکران بر این باورند که موکول کردن تحقق حقوق بشر و دموکراسی به یک تحول عمیق فکری فرهنگی در جوامع ماقبل و یا مادون حقوق بشر ناممکن و حداقل بسیار دور از دسترس است و حتی استدلال می‌شود که اساساً نیازی به این تعلیق نیست. اینان می‌گویند که لازم است حقوق بشر و دموکراسی به هر قیمتی در چنان جوامعی به اجرا درآید و پس از آن تحول ذهنی و فرهنگی خود به خود پدید خواهد آمد. ریچارد رورتی، فیلسوف فقید آمریکایی بر این نظر است.

اکنون نمی‌خواهم در این باب داوری کنم و از تقدم جاودانه یکی بر دیگری دفاع کنم و در واقع در دام بحث شاید بی‌حاصل "مرغ و تخم مرغ" بیفتم، به اشاره می‌گویم که یکبار هم که شده با مخالفان حقوق بشر (بویژه مخالفان نظری و مذهبی در کشورمان) با رویکرد پسینی به موضوع مورد بحث گفتگو کنیم و در واقع به این پرسش پاسخ دهیم که حقوق بشر در عمل چه مشکلی را حل می‌کند و چرا به اجرای بی‌چون و چرای مواد سی گانه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیازمندیم. به تعبیر اهل فلسفه، پسینی و عقلی - تجربی به این موضوع توجه کنیم نه پیشینی و برهانی. چرا که واقعیت این است که بحث فلسفی و نظری محض، حداقل به تنهایی، راه به جایی نمی‌برد و همواره می‌تواند محل مناقشه باشد. این، طبیعت مباحث نظری است. این درست است که هرگز نمی‌توان با برهان ثابت کرد که تمام مواد اعلامیه حقوق بشر و یا فلان ماده آن "حق" (صادق) است، اما می‌توان با توجه به تجارب تاریخی و چرایی مفهومی و اعلامیه‌ای به نام حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، همگان را به "سودمندی" اجرای آن برای تمام مردم جهان با هر عقیده و فرهنگی آگاه و حتی قانع کرد.

برای ورود به بحث می‌توان گفت که در طول تاریخ، آدمیان در هر مقطع تاریخی و در هر مَرام و مسلکی از چهار مشکل بزرگ رنج برده‌اند: ظلم، ناامنی، جنگ و تبعیض. از این رو، بشر همواره در پی عدالت، امنیت، صلح و برابری بوده است. تشکیل دوگانه‌های عدل/ظلم، امنیت/ناامنی، صلح/جنگ

و برابری/تبعیض، در تاریخ بشر و در ذهن و زبان آدمی، محصول این تجارب است. آدمیان جدای از هر تعیّنی و نژاد و مذهبی، دنبال عدالت و امنیت و صلح و برابری هستند و این پی جویی پیش از آنکه از فلسفه و مذهب و ذوق و سلیقه فردی و یا جماعتی و یا طایفه‌ای برآمده باشد، از تجربه‌های مکرر و در بستر واقعیت‌های تلخ و رنج‌زای آدمی به دست آمده است، و صد البته عقلا و خیرخواهان بشر (پیامبران و بسیاری از فیلسوفان و مصلحان) همواره بر آن تجربه‌ها و آرمان‌ها مهر تایید نهاده‌اند. افزون بر تجارب پیاپی تاریخی، تحولات و خشونت‌های مرگبار و ویرانگری‌های دهشتناک جنگ اول و بویژه جنگ دوم جهانی، موجب شد که عقلا ی غرب، که افزون بر تجارب تاریخی و قرون وسطی و مخصوصاً خشونت‌های مذهبی، دو جنگ ویرانگر اخیر را نیز تجربه کرده بودند، دست به تأسیس جامعه ملل و سپس سازمان ملل بزنند و اعلامیه جهانی حقوق بشر را تدوین کنند و آن را به تصویب آن سازمان برسانند و پس از آن کوشش‌های فراوانی صورت گرفت که دیگران نیز به آن بپیوندند و همگان بکوشند تا صلح به جای جنگ بنشینند و عدالت و امنیت و برابری در جهان، ولو نسبی، برقرار شود. در این اندیشه آنچه مهم است این است که آدمیان جدای از هر نژاد و رنگ و مذهب، از کرامت و حقوق ذاتی و طبیعی برخوردار باشند. در این اعلامیه نه تنها هیچ فکری و دینی و فرهنگی و سنتی نفی نمی‌شود بلکه در صورت تحقق کامل و همه جانبه اعلامیه و رعایت حقوق بشر، همه فرهنگ‌ها محترم شمرده می‌شوند. در واقع این اعلامیه و تحقق پروژه حقوق بشر چیزی نیست جز میثاق و راهی برای محو و حداقل کنترل خشونت، جنگ، ناامنی، تبعیض و زورگویی در همه جا و برای همه کس. بنابراین ضرورت اجرای بی چون و چرای حقوق بشر دلیلی روشن و بی ابهام دارد و در این سطح، نیازی به این همه بحث و فلسفه ندارد.

اگر این گزارش من از معنا و مفهوم و چگونگی و چرایی پیدایش و نقش و کارکرد حقوق بشر درست و مقبول باشد، از تمام مردم جهان و بویژه از مخالفان مذهبی و غیر مذهبی حقوق بشر می‌پرسم، آیا شما طالب صلح و امنیت و برابری و حفظ حقوق طبیعی و کرامت آدمی هستید یا نه؟ واضح است که کسی نمی‌تواند اجمالاً مخالف این مطلوب‌ها باشد و آثار مثبت و فواید آنها را انکار کند. از این رو، همان ناقضان شناخته شده حقوق بشر نیز خود را عاملان و حاملان واقعی حقوق بشر و دموکراسی می‌دانند و منتقدان خود را به نقض حقوق بشر و استبداد متهم می‌کنند.

حال اگر حداقل به لحاظ نظری همه موافق حقوق بشر هستند و آن را سودمند می‌دانند، می‌پرسم همین اعلامیه حقوق بشر و نظام حکومتی دموکراتیک، به رغم همه اشکالات نظری و عملی که احتمالاً دارد، اگر در عمل به طور کامل و صادقانه اجرا شود و همه دولت‌ها و ملت‌ها به آن عمل کنند و وفادار باشند، از خشونت‌ها و درگیری‌ها و جنگ‌ها و ناامنی‌ها و نابرابری‌ها کاسته می‌شود یا نه؟ بعید می‌دانم هیچ آدم عاقل و آگاه به تاریخ و رنج‌های بشر و علل و عوامل آنها، نقش اجرای حقوق بشر در کاهش خشونت‌ها و جنگ‌ها و درگیری‌های مخرب را انکار کند. در این صورت، چه جای انکار حقوق بشر. مگر غیر از این است که حقوق بشر تبعیض‌ها را به برابری تبدیل می‌کند و مانع جنگ‌ها می‌شود و امنیت را به جای ناامنی می‌نشانند و عدالت را جایگزین ستم می‌کند؟ این نقش حقوق بشر نیز عملی و عینی است و لذا قابل اندازه‌گیری و اثبات تجربی است و نیاز به بحث‌های پیچیده و مباحث نظری نیست که، به رغم اهمیت و ضرورت طرح آن در جای خود، ممکن است هرگز به پایان نرسد. حقوق بشر می‌گوید بیایید در جهانی زندگی کنیم که برابری و امنیت و صلح و عدالت باشد و این به سود همه است. بویژه مسلمانان، به دلایلی که اکنون جای طرح آن نیست، در پرتو اجرای حقوق بشر بیشترین سود را می‌برند. حتی اگر مسلمانان گمان کنند که پاره‌ای از احکام شریعت با موادی از اعلامیه سازگار نیست.

اگر چنین است، حال باید پرسید که چرا هنوز کسانی و به ویژه حکومت‌گرانی در برخی کشورهای اسلامی و نیز ایران هستند که با حقوق بشر مخالفت می‌کنند و پیوسته آن را نقض می‌کنند؟ پاسخ آن را در مجال دیگر خواهم داد، اما اکنون به اجمال می‌گویم که مخالفت با حقوق بشر اساساً سیاسی است نه فلسفی و مذهبی. در واقع کسانی که برای خود و گروه خود "حق ویژه" در حکومت و سیاست و ثروت و منزلت قائل‌اند، عملاً گریزی و گزیری ندارند که نظراً با مفاهیمی چون حقوق بشر و دموکراسی مخالفت کنند و عملاً آن را بطور سازمان یافته نقض کنند. اینکه گاه گفته می‌شود حقوق بشر ابزار سیاسی در دست ابرقدرتها است، ضمن اینکه خالی از حقیقت نیست، بهانه‌ای بیش نیست. در عین حال باید اعتراف کنیم که هیچ انحصار طلب و دیکتاتوری نمی‌تواند با آزادی و دموکراسی و حقوق بشر موافق باشد.

دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۸۷